

زمینه های سقوط اولین رئیس جمهور (ابوالحسن بنی صدر)

الهه کولائی *

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مهدی صفرپور

دانشجوی مقطع دکتری علوم سیاسی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

(تاریخ دریافت: ۱۷/۳/۱۲ - تاریخ تصویب: ۱۷/۸/۲۰)

چکیده:

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ چندین گروه، طبقه و حزب با عقاید ناهمگون، که همه آنها مخالف رژیم پیشین بودند را متحد ساخت. در انقلاب اسلامی ایران نیز همانند بسیاری از انقلاب‌ها، پس از پیروزی انقلاب، این ائتلاف چندان دوام نیاورد. مطابق نظریه کرین بریتون، بعد از پیروزی انقلاب، میانه روها بر سر کار می آیند. اما پس از مدت کوتاهی توسط تندروها به حمایت از رژیم پیشین و استفاده از روش‌های غیر انقلابی متهم می شوند. منازعه تندروها و میانه‌روها، به پیروزی تندروها و انحصار قدرت توسط آنها می انجامد. انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. رویدادهایی که از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا تیرماه ۱۳۶۰ در ایران به وقوع پیوست، بازتابی از منازعه انقلابی در فرایند انقلاب می باشد. با توجه به این چارچوب نظری، در این پژوهش، تأکید بر تقابل بنی صدر، آخرین بازمانده میانه‌روها و حزب جمهوری اسلامی، نماد انقلابی‌های اسلام گرا می باشد. سرانجام این منازعه، شکست بنی صدر و حذف میانه روها از عرصه قدرت می باشد.

واژگان کلیدی:

انقلاب اسلامی ایران - بنی صدر - حزب جمهوری اسلامی - امام خمینی - آیت الله بهشتی

- هاشمی رفسنجانی - محمد علی رجایی

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مطالعاتی که در زمینه «تاریخ تطبیقی انقلاب‌ها» صورت گرفته است "کالبد شکافی چهار انقلاب" اثر «کرین بریتون» (K. Brinton) می‌باشد. بریتون ویژگی‌های مشترک و یکنواختی‌هایی را در انقلاب‌های فرانسه، انگلستان، آمریکا و روسیه را بررسی کرده است. او با رویکردی زیست‌شناختی و متأثر از مباحث «آسیب‌شناسی» (Pathology) انقلاب را به بیماری و تب تشبیه می‌کند (بشیریه، ۱۳۷۲، ۱۳۵). بر این مبنای بریتون تأکید می‌کند که همه انقلاب‌های مورد مطالعه اش، مراحل مشخصی را از سرگذرانده‌اند. این مراحل عبارتند از بروز آشوب و نابسامانی در رژیم پیشین، کشمکش حکومت مستقر با ائتلاف نیروهای مخالف، غلبه جنبش انقلابی بر حکومت مستقر و به ثمر رسیدن انقلاب، تجزیه جنبش انقلابی به دو طیف «میان‌رو» (Moderates) و «تندرو» (Radicals)، دوران حکومت میان‌روها، منازعه میان‌روها و تندروها و پیروزی تندروها، دوران فرمانروایی تندروها یا عصر وحشت، افول قدرت تندروها، آغاز «ترمیدور» یا دوره بازگشت.

به این ترتیب، از نظر بریتون فرایند انقلاب با سرنگونی رژیم پیشین با نظام مستقر پایان نمی‌یابد. پیروزی جنبش انقلابی و سقوط رژیم پیشین تنها بخشی از فرایند انقلاب محسوس می‌شود. حتی می‌توان گفت که مراحل جدی‌تر انقلاب پس از آن آغاز می‌شود (بریتون، ۱۳۶۳، ۱۸) به طور کلی می‌توان منازعه انقلابی را مجموعه‌ای از سه روند به شمار آورد:

- ویرانی رژیم سابق؛

- دوره بی‌نظمی و تعدد مراکز قدرت؛

- دوره ایجاد نظم نوین (روشه، ۱۳۶۶، ۳۰۹).

کنکاشی در تاریخ انقلاب‌های جهان ما را بر این نکته آگاه می‌سازد که گذار از مراحل یاد شده، کم و بیش سرنوشت محتوم اغلب حرکت‌های انقلابی بوده است (بریتون، ۱۳۶۳، ۱۶-۱۵). بر این اساس انقلاب ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. در بین مراحل فرایند انقلاب، مرحله دوم یعنی گذار از نظم قدیم به نظم جدید و تعدد مراکز قدرت، بیش از سایر مراحل در انقلاب اسلامی ایران قابل تشخیص است. انقلاب اسلامی ایران سال ۱۳۵۷ مانند بسیاری از انقلاب‌ها، چندین گروه، طبقه و حزب را با عقاید ناهمگون که همه آنها مخالف رژیم پیشین بودند، متحد ساخت. در انقلاب اسلامی ایران نیز همانند بسیاری از انقلاب‌ها، این ائتلاف پس از پیروزی انقلاب و حذف رژیم سلطنتی، چندان دوام نیاورد. انقلاب اسلامی ایران ویژگی‌هایی متمایز با سایر انقلاب‌ها داشت. نقش رهبری منحصر به فرد روحانیت قابل اشاره است. برخی از انقلاب‌ها دارای ایدئولوژی مذهبی بوده‌اند، اما رهبری روحانیون در انقلاب اسلامی پدیده‌ای جدید در دوران معاصر بود. در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب، شاهد

قدرت فزاینده برخی از گروه‌های اسلامی و حذف همراه با خشونت برخی گروه‌های دیگر هستیم.

رویدادهایی که از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا تیرماه ۱۳۶۰ در ایران به وقوع پیوست، بازتابی از مرحله دوم منازعه انقلابی در فرایند انقلاب اسلامی ایران بود. در این سال‌ها جنبش انقلابی ایران که پس از ساقط کردن نظام سلطنتی پهلوی، مقدرات کشور را به دست گرفته بود، از درون دچار شکاف و انشقاق شد. در نتیجه انقلاب به نیروها و گروه‌های تشکیل دهنده خود تجزیه شد. مرزبندی‌های جدید شکل گرفت و نیروهای انقلابی به تدریج از یکدیگر فاصله گرفتند. نتیجه این منازعه، پیروزی اسلام‌گراها، شکست میانه‌روها و قبضه قدرت توسط نیروهای انقلابی بود.

با توجه به چارچوب نظری بالا، کانون توجه نگارنده مرحله دوم منازعه انقلابی یعنی منازعه تندروها و میانه‌روها پس پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. تأکید پژوهش حاضر تقابل بنی‌صدر، آخرین بازمانده میانه‌روها و حزب جمهوری اسلامی، نماد انقلابی‌های اسلام‌گرا و طرفدار تغییرات اساسی و بررسی علل سقوط دولت ابوالحسن بنی صدر می‌باشد.

از ظهور و سقوط میانه‌روها تا قدرت انحصاری انقلابی‌های اسلام‌گرا

به نظر کریین بریتون منازعه در مرحله دوم انقلاب، اختلافی است که بین نیروهای میانه‌رو و نیروهای تندرو بوجود می‌آید. میانه‌روها معمولاً از ثروتمندان، روشنفکران و اعضای معتبر جنبش انقلابی هستند که به دلیل داشتن تخصص در امور اداری، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، مسئولیت اداره نظام سیاسی جدید را می‌پذیرند. در این هنگام، مهم‌ترین دغدغه میانه‌روها این است که توده‌های انقلابی را از حالت بسیج سیاسی خارج کنند و نظم و ثبات را به جامعه باز گردانند. مخالفت میانه‌روها با تغییرات ناگهانی و شیوه عمل انقلابی و خشونت‌آمیز و اعتقاد به تغییرات تدریجی و کند، آنها را در معرض انتقادات و اعتراضات شدید بخش‌های رادیکال تر جنبش انقلابی قرار می‌دهد. کندی حرکت میانه‌روها و عدم وقوع تغییرات بنیادی، توده‌های بسیج شده بی‌قرار را نیز ناراضی و ناخرسند می‌کند. در همین احوال، پابندی میانه‌روها به اندیشه آزادی و تلاش آنها در جهت تقویت جامعه مدنی به ضررشان تمام می‌شود. در فضای باز ایجاد شده، کلیه گروه‌های سیاسی اعم از انقلابی و ضد انقلابی، فرصت عرض اندام می‌یابند. به این ترتیب، میانه‌روها در شرایط دشواری قرار می‌گیرند. از یک سو در معرض تهدید محافظه‌کاران و هواداران رژیم قدیم قرار می‌گیرند و از سوی دیگر، با حمله و انتقاد انقلابیون تندرو و اصول‌گرا مواجه می‌شوند. در این میان، تندروهای انقلابی به تدریج بر اوضاع مسلط می‌شوند. پابندی تندروها به آرمان‌های

اوتوپایی و مقدس و بهره‌مندی آنها از نظم و انضباط سازمانی و وحدت در عقیده و سلیقه، نیرویی خارق العاده به آنها می‌بخشد (بریتون، ۱۳۶۳، ۱۸۲-۱۶۶).

تندورها همچنین در امر بسیج سیاسی نیز موفق هستند. آنها ضمن متهم کردن میانه‌روها به خیانت در آرمان‌های انقلاب و سازش با ضد انقلاب، بخش عمده‌ای از مردم تهییج شده را علیه آنان بسیج می‌کنند (بشیریه، ۱۳۷۲، ۱۲۶). میانه‌روها در عین حال که خود دست به بسیج نمی‌زنند و یا امکانات و ارتباطات لازم برای بسیج را دارا نیستند، با حفظ و تقویت جامعه مدنی، امکان بسیج سیاسی بوسیله گروه‌های رقیب را تأمین می‌کنند. به این ترتیب، خود را در وضعیتی سست و نامطلوب از نظر مبارزه قدرت قرار می‌دهند. میانه‌روها بیشتر از گروه‌های دیگر به ایدئولوژی انقلاب وفادار باقی می‌مانند. بنابراین نمی‌توانند بلافاصله پس از انقلاب به سرکوب دست بزنند. بعلاوه در ایدئولوژی آنها نیز جامعه مطلوب چندان آرمانی و دور از دسترس نیست که تحققش نیازمند اعمال خشونت باشد. همچنین میانه‌روها چندان سازمان یافته نیستند و نمی‌توانند ارتش و دیگر نیروهای سرکوب را خوب اداره کنند. آنها چندان به نیروهای سرکوب بازمانده از رژیم قدیم اعتماد ندارند. از سوی دیگر، آنها همت ایجاد نیرویی جدید را از خود نشان نمی‌دهند. حکومت میانه‌روها از آنجا که نسبتاً محافظه‌کار است و مردم را بسیج نمی‌کند و وعده تحولات بنیادی به توده‌ها نمی‌دهد، بزوری محبوبیت خود را از دست می‌دهد. شکاف فزاینده میان توقعات توده‌های بسیج شده و عملکرد نه چندان چشمگیر میانه‌روها، اعتبار حکومت آنها را به نحو فزاینده‌ای کاهش می‌دهد. شاید اگر این وضعیت در شرایطی متفاوت از شرایط جامعه پس از انقلاب پیش می‌آمد، نتایجی متفاوت داشت. اما در شرایط جامعه پس از انقلاب، رقبای قدرت از هر سو مترصد فرصت و هر گروهی هر چه بیشتر وعده دهد و از امکانات بسیج بیشتری داشته باشد، احتمال پیروزی بیشتر خواهد داشت (بشیریه، ۱۳۷۲، ۱۲۷).

بطور کلی، در دوران حکومت میانه‌روها وضعیت دوگانگی قدرت که در زمان منازعه و بسیج سیاسی پدید آمده بود، همچنان ادامه می‌یابد. درحالی‌که میانه‌روها بر دستگاه اداری باقیمانده از رژیم قدیم در پایتخت اعمال کنترل می‌کنند، تندورها با تسلط بر نهادهای جوشیده از جنبش انقلابی، آنها را در مقابل نهادهای قدیمی تقویت می‌کنند. این دوگانگی به تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری می‌انجامد و موجب بروز بی‌نظمی و آشفتگی در جامعه می‌شود. این وضعیت، حکومت میانه‌روها را بیش از پیش تضعیف می‌کند. ضعف میانه‌روها در نظم و انسجام گروهی و ناتوانی آنها در سازماندهی و بسیج سیاسی در نهایت موجبات سقوط حکومت آنان را فراهم می‌سازد. به این ترتیب، دوگانگی و ساخت قدرت نیز از میان می‌رود (بریتون، ۱۳۶۳، ۲۰۶).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به دستور امام خمینی، مهندس بازرگان مسئولیت تشکیل دولت موقت را به عهده گرفت. میانه‌روهایی که در دولت موقت گرد آمده بودند، به دلایلی از جمله بی‌نظمی و تعدد مراکز قدرت و فعالیت گروه‌های اسلام‌گرای تندرو که دولتی موازی تشکیل داده، خواستار تغییرات انقلابی بودند، مجبور به استعفا شد. پس از استعفای دولت موقت، اداره کشور از سوی امام خمینی به شورای انقلاب واگذار شد، تا تکلیف انتخابات ریاست جمهوری روشن و رئیس جمهور انتخاب شود. انتخابات ریاست جمهوری در پنجم بهمن ۱۳۵۸ برگزار شد. ابوالحسن بنی صدر با کسب بیش از ۷۵ درصد آراء شرکت‌کنندگان در انتخابات، نخستین رئیس جمهور تاریخ ایران شد. ابوالحسن بنی صدر به لحاظ گروه‌بندی‌های سیاسی سال‌های اولیه انقلاب، در گروه میانه‌روها جای می‌گرفت. از همان ماه‌های آغازین پیروزی انقلاب که بنی صدر با انتخاب امام به عضویت شورای انقلاب در آمد، اختلافات آشکاری را با اسلام‌گراها که در قالب حزب جمهوری اسلامی در آمده بودند، پیدا کرد. اختلافات بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی قبل از انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری آغاز شد و بعد از کسب مسند ریاست جمهوری توسط بنی صدر شدت یافت و تا سقوط وی ادامه یافت.

اختلافات بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی :

از همان روزهای اول پیروزی انقلاب، اختلافات میانه‌روها و تندروها آغاز شد. این اختلافات در ابتدا بین دولت موقت و تندروهای اسلام‌گرا رخ داد. پس از استعفای مهندس بازرگان و انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری، این اختلافات همچنان ادامه یافت. طبق نظریه کرین بریتون، تندروها که روش‌های میانه‌روها را غیرانقلابی و سازشکارانه می‌دانستند، در پی در دست گرفتن کامل قدرت در راستای اجرای اهداف انقلابی خود بر آمدند. در ادامه، اختلافات بنی صدر با حزب جمهوری اسلامی و سایر مخالفان رئیس جمهور بررسی خواهد شد.

(۱) اختلاف در مجلس خبرگان :

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایده مبانی نظام جدید و نظریه ولایت فقیه، در مجلس خبرگان به بحث گذاشته شد. این نظریه به طور گسترده توسط اصلی‌ترین طرفداران امام خمینی که در حزب تازه تاسیس «جمهوری اسلامی» گرد آمده بودند، حمایت می‌شد. این نظریه به علت مخالفت میانه‌روها با تغییرات ناگهانی و اعتقاد به تغییرات تدریجی و کند، با مخالفت جدی سکولارها، میانه‌روهای اسلامی، روحانیون میانه‌رو و همچنین چپ‌ها روبرو

شد (کرونین، ۱۹۹۵، ۴۷). نخستین برخورد ایدئولوژیک بنی صدر با روحانیون انقلابی، به ویژه حزب جمهوری اسلامی، در مجلس خبرگان درباره میزان اختیارات ولی فقیه رخ داد. به گفته آیت الله بهشتی: «بنی صدر در آن مجلس اصرار بلیغ داشت که قانون اساسی بدون ولایت فقیه تصویب شود... من نمی گویم که ایشان با ولایت فقیه موافق اند یا مخالف. می گویم لااقل با اینکه این مسئله در قانون اساسی بیاید مخالفت می کردند (مظفر، ۱۳۷۸، ۱۵۵). بنی صدر در این زمینه در مصاحبه ای اظهار داشت که: «من با استبداد مخالفم، چه از فقیه و چه از خدا مخالفم...». سپس بنی صدر موارد مخالفت خود را بر می شمرد. بنی صدر با اختیارات فقیه در قانون اساسی مانند عزل و نصب رئیس جمهور، عزل و نصب بی قید و شرط قضات و فرماندهی کل قوا مخالفت می کند. براساس استدلال بنی صدر، اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی سبب استبداد فقیه خواهد شد (مظفر، ۱۳۷۸، ۱۳۷).

۲) انتخاب اولین رئیس جمهور :

پس از استعفای دولت موقت امام خمینی پیشنهاد نخست وزیر ابوالحسن بنی صدر را مطرح کردند. از آنجا که بنی صدر پذیرش این پیشنهاد را مشروط به آن کرد که تمام وزرا را خود انتخاب کند، و شورای انقلاب شرط گرفتن رای اعتماد وزرا از این شورا را مطرح کرد، بنی صدر نخست وزیری را نپذیرفت و مسئله منتفی شد (محلای، ۱۳۷۶، ۱۳۸). چند روز بعد از تصویب قانون اساسی در ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۸ که در آن نحوه تاسیس قوای سه گانه، از جمله نحوه انتخاب رئیس جمهور مشخص شده بود، تاریخ انتخابات ریاست جمهوری از سوی وزارت کشور اعلام شد. با تصویب قانون انتخابات در شورای انقلاب، از ۲۹ آذر ماه ۱۳۵۸ ثبت نام از داوطلبان ریاست جمهوری آغاز شد. وزارت کشور با سرپرستی هاشمی رفسنجانی، بعد از بررسی سوابق کاندیداها، اسامی نامزدهای انتخاباتی را اعلام کرد. در بین کاندیداها هیچ چهره روحانی دیده نمی شد. بدلیل آنکه امام خمینی در پاسخ به اعلام نظر برخی گروه ها اعلام کرده بودند که: «روحانیون نباید رئیس جمهور شوند» (روزنامه کیهان، ۹ دی ۱۳۵۸، ۱). پس از اظهار نظر امام خمینی، آیت الله بهشتی برخلاف تمایل حزب جمهوری اسلامی، نتوانست در انتخابات شرکت کند. پس از آن، حزب جمهوری اسلامی تصمیم گرفت که جلال الدین فارسی را به عنوان کاندیدای مورد نظر خود معرفی کند. تقابل بنی صدر و تندروها در انتخابات ریاست جمهوری هنگامی به اوج خود رسید که جلال الدین فارسی به دلیل فقدان شرایط کاندیدا بودن، یعنی ابهام در ایرانی الاصل بودن وی از دور رقابت ها باز ماند. بخش عمده ای از جامعه روحانیت مبارز تهران و برخی از روحانیون بیت امام در جریان انتخابات ریاست جمهوری از بنی صدر حمایت کردند. در راس این افراد فضل الله محلای، شیخ حسن لاهوتی و آیت الله

اشراقی داماد امام و در شهرستان‌ها، روحانیت مبارز اصفهان و آیت الله شهید دستغیب در شیراز، قرار داشتند (مظفر، ۱۳۷۸، ۳۱). طبق نظر بریتون منازعه انقلابی آغاز شده بود. قبل از برگزاری انتخابات، مخالفین حزب جمهوری اسلامی (عمدتاً آیت الله بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی) و دیگر مسئولین حزب را به انحصارطلبی، قدرت‌طلبی، استفاده از شیوه‌های تخریبی برای از میدان به در بردن رقبا، تلاش برای ایجاد استبداد حزبی در کشور و عدم رعایت اخلاق اسلامی، متهم می‌کردند (مظفر، ۱۳۷۸، ۱۳۴). در مقابل، مسئولین حزب جمهوری اسلامی نیز بنی صدر را به داشتن کیش شخصیت، خود بزرگ بینی، تحقیر و افترا زدن به مخالفین، تکروی، عدم اعتقاد به ظواهر شرع - پوشش زن بنی صدر - و عدم اعتقاد به ولایت فقیه، لیبرال بودن و غیر مکتبی بودن متهم می‌کردند (مظفر، ۱۳۷۸، ۱۵۵). حزب جمهوری اسلامی همه تلاش خود را می‌کرد تا نظر مخالف امام خمینی در مورد جلال الدین فارسی و همچنین نظر موافق ایشان نسبت به بنی صدر را تغییر داده و از انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری جلوگیری کند. اما در نهایت، بنی صدر با کسب بیش از ۷۵ درصد آراء در ۵ بهمن ۱۳۵۸ به پیروزی رسید.

بنی صدر، پس از انتخابات ریاست جمهوری آشکارا اعلام کرد انحصار سیاسی در کشور توسط طبقه حاکم روحانی را خواهد شکست و آزادی‌ها را گسترش خواهد داد. این اظهار نظرها به معنای مقابله بنی صدر با روحانیون حزب جمهوری اسلامی، تفسیر می‌شد. آیت الله بهشتی در نخستین واکنش به سخنان بنی صدر گفت: «حزب جمهوری اسلامی به دعوت امام برای حمایت از رئیس جمهور پاسخ مثبت می‌دهد، ولی آنجا که او را در اشتباه می‌بیند انتقاد می‌کند و جلو آن را می‌گیرد» (روزنامه کیهان، ۱۱ بهمن ۱۳۵۸، ۱). دو جناح میانه رو و تندرو که در طول دوره انتخابات ریاست جمهوری، اتهامات مختلفی به یکدیگر زده بودند، آشکارا در مقابل یکدیگر موضع‌گیری می‌کردند.

۳) انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی :

چند هفته پس از انتخابات ریاست جمهوری، نخستین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی انجام شد. برگزاری این انتخابات از ابتدای اسفند ۱۳۵۸ آغاز شد. در نخستین روزهای اسفند همان سال، امام خمینی شش نفر از فقها را به عنوان اعضای شورای نگهبان، نهادی که وجود آن لازمه مشروعیت دینی مصوبات مجلس بود، انتخاب کردند. اختلاف سلیقه‌های عمیق، وجود گروه‌های متنوع با تفکرهای گوناگون سبب شد که رقابت صورت بسیار جدی داشته باشد. هر یک از دو جریان تندرو و میانه‌رو همه تلاش و نفوذ خود را برای تصرف مجلس شورای اسلامی به عنوان یکی از کرسی‌های عمده قدرت اعمال می‌کردند. بطور کلی

گروه‌های چپ، لیبرال‌ها و گروه‌های اسلامی جناح‌های عمده‌ای بودند که هر یک در بطن خود گروه‌های مختلفی را جا داده بودند. همین تعدد گروه‌ها باعث تشتت آراء و نیز تخلفات بسیاری در انتخابات شد.

در ۲۴ اسفند ۱۳۵۸ نخستین مرحله از انتخابات برگزار شد. از همان ابتدا روشن بود که حزب جمهوری اسلامی این انتخابات، بویژه انتخابات پایتخت را تحت کنترل خود دارد. بنی صدر رئیس جمهور اعلام کرد: «متأسفانه انتخابات چهره‌ای سالم نداشت، به گونه‌ای که تقلب آن به ظاهر هم پیدا بود» (روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۵ اسفند ۱۳۵۸، ۱). در مرحله دوم انتخابات نیز ائتلاف نیروهای تندرو انقلابی و روحانی به پیروزی رسیدند. این مجلس به یکی از پایه‌های قدرتمند انقلابی‌های اسلام‌گرا تبدیل شد. این مجلس در موارد متعدد که مهم‌ترین آنها انتخاب نخست وزیر و طرح «عدم کفایت سیاسی» بنی صدر در راستای حذف میانه‌روها از عرصه قدرت به حزب جمهوری اسلامی کمک شایانی کرد.

۴) انتخاب نخست وزیر:

طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رئیس جمهور باید کابینه را تشکیل می‌داد و نخست وزیری را معرفی می‌کرد که به تایید مجلس شورای اسلامی نیز برسد. پس از انتخابات ریاست جمهوری، چون هنوز مجلس شورای اسلامی شکل نشده بود، تا تشکیل نخستین دور مجلس شورای اسلامی، موضوع انتخاب نخست وزیر به تعویق افتاد. پس از تشکیل و آغاز به کار مجلس که در آن اکثریت با تندروها بود، نخستین موضوع مورد تعارض جناح‌های سیاسی، انتخاب نخست وزیر بود. هر یک از جناح‌ها سعی داشت شخص مورد نظر خود را به عنوان نخست وزیر معرفی کند. این تعارض در عمل بین طرفداران بنی صدر و جریان ملی-مذهبی از یک طرف، و جریان وابسته به اسلام فقهاتی به رهبری حزب جمهوری اسلامی از طرف دیگر در جریان بود.

در آغاز و با توجه به اختلاف بنی صدر با اکثریت مجلس که در اختیار هواداران حزب جمهوری اسلامی بود، رسیدن به توافق دشوار می‌نمود. نخستین کسی که از طرف بنی صدر به عنوان نامزد نخست وزیری مطرح شد، سید احمد خمینی فرزند امام بود. بنی صدر نامه‌ای به امام خمینی نوشت و طی آن فرزند امام را مناسب‌ترین شخص برای تصدی نخست وزیری دانست و موافقت امام را خواستار شد (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱ مرداد ۱۳۵۹، ۲). امام خمینی در پاسخ تصمیم خود را دایر بر رد درخواست وی اعلام کردند و نوشتند: «بنا ندارم اشخاص منسوب به من تصدی این امور شوند. احمد خدمتگذار ملت است و در این مرحله با آزادی بهتر می‌تواند خدمت کند» (دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست وزیری، ۱۳۶۰، ۱۶-۱۵). در اول مرداد

۱۳۵۹ حزب جمهوری اسلامی جلال الدین فارسی را جهت احراز پست نخست وزیری به رئیس جمهور و مجلس پیشنهاد کرد که مورد تایید ریاست جمهوری قرار نگرفت (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱ مرداد ۱۳۵۹، ۸). سپس رئیس جمهور مصطفی میرسلیم را به مجلس معرفی کرد که به تایید مجلس نرسید (روزنامه انقلاب اسلامی، ۵ مرداد ۱۳۵۹، ۲). در پی آن، بنی صدر در مجلس حاضر شد و اعلام کرد که اختلاف رئیس جمهور با مجلس ممکن است تا مراحل حساس‌تر ادامه یابد، لیکن باید با درک شرایط، هیاتی به تصویب مجلس و رئیس جمهور تشکیل داد. این هیات مسئولیت بررسی صلاحیت کاندیداهای پست نخست وزیری را عهده دار می شد. سپس مجلس هیاتی پنج نفره را به رئیس جمهور معرفی و پس از برخی جابجایی ها، به تایید رئیس جمهور رسید و کار خود را آغاز کرد.

هیات پی گیری تایید صلاحیت نخست وزیر، محمد علی رجایی را به عنوان شایسته ترین فرد معرفی کرد. بنی صدر این انتخاب را مناسب ندانست و انتخاب رجایی را نشانی از عدم هماهنگی میان رئیس جمهوری و نخست وزیر در آینده بر شمرد (میر طاووسی، ۱۳۷۷، ۹۷). در نهایت، مخالفت رئیس جمهور کارساز نشد. رجایی با حمایت حزب جمهوری اسلامی در ۲۹ مرداد ۱۳۵۹ از جانب بنی صدر به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی شد. این اختلاف سبب شد که هر چند از نظر قانونی، نخست وزیر تعیین شود، اما در عمل مشکلات بسیار بوجود آمد. در انتخاب وزرا و تشکیل کابینه موانع بسیاری ایجاد شد. پس از آغاز کار نخست وزیر مشکلات و عدم هماهنگی ریاست جمهوری و نخست وزیری همواره مطرح بود. روشن بود نخست وزیر بیشتر با مجلس و حزب جمهوری اسلامی (که مجلس را در اختیار داشت) همراه و همگام بود تا با رئیس جمهور. میانه روها نتوانستند نخست وزیر مورد نظر خود را انتخاب کنند. بنابراین انقلابی های اسلام گرا دو مسند اصلی قدرت یعنی مجلس و نخست وزیری را بدست آوردند.

۵) ریاست جمهوری و نخست وزیر

طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صلاحیت گزینش و پیشنهاد وزرا با نخست وزیر بود. در مرحله بعد، وزیران انتخابی باید به تایید ریاست جمهوری، عالی ترین مقام اجرایی می رسیدند. رئیس جمهور نیز باید وزیران را به مجلس شورای اسلامی معرفی می کرد تا رای اعتماد نمایندگان آخرین مرحله تشکیل کابینه باشد. بعد از انتخاب نخست وزیر نخستین رویا رویی میان بنی صدر و رجایی بر سر چگونگی انتخاب وزیران و تشکیل کابینه شکل گرفت. نخست وزیر کابینه خود را برای تایید ریاست جمهوری معرفی کرد. بنی صدر با مشاهده اینکه رجایی بیشتر پست ها را به نیروهای انقلابی تندرو داده بود، اعتراض خود را به

نحوه گزینش وزرا اعلام کرد. بنی صدر از رجایی خواسته بود که همکاری با رئیس جمهوری را از یاد نبرد (دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست وزیری، ۱۳۶۰، ۱۶-۱۵). اما نخست وزیر با حمایت همه جانبه مجلس شورای اسلامی و دیگر نهادهای انقلابی در مقابل ریاست جمهوری مقاومت می کرد. بنی صدر مسائل را به رهبری انقلاب ارجاع داد و از امام در خصوص رجایی در انتخاب وزرا شکایت کرد. امام در جواب رئیس جمهور نوشتند: «اینجانب دخالت در امور مربوط به قوه مجریه را به صلاح نمی دانم... سفارش من آن است که نخست وزیر و رئیس جمهوری با هم تفاهم کنند» (دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست وزیری، ۱۱۵). اما مناقشه رئیس جمهور و نخست وزیر به دلیل تفاوت در دیدگاه‌های فکری همچنان ادامه پیدا کرد. از دیگر اختلافات رئیس جمهور و نخست وزیر تفسیر قانون اساسی بود. این رویارویی به مرز خطرناکی رسید. نهادهای انقلابی و گروه‌های سیاسی نیز به دو طیف طرفداران حزب جمهوری اسلامی و طرفداران بنی صدر تقسیم شدند. تندروها قصد تصاحب همه پست‌ها را داشتند. آنها از طریق نخست وزیر در انتخاب وزرا مداخله می کردند. تندروها در تفسیر قانون اساسی بر اختیارات بیشتر نخست‌وزیر نسبت به رئیس جمهور حمایت می کردند. آنها کاهش قدرت رئیس جمهور میانه‌رو را در سر می‌پروراندند.

۶ مخالفت بنی صدر با نهادهای انقلابی

پس از پیروزی انقلاب مهم‌ترین دغدغه میانه‌روها این است که توده‌های انقلابی را از حالت بسیج سیاسی خارج کنند و نظم و ثبات را به جامعه باز گردانند. مخالفت میانه‌روها با تغییرات ناگهانی و شیوه عمل انقلابی و خشونت آمیز و اعتقاد به تغییرات تدریجی و کند، آنها را در معرض انتقادات و اعتراضات شدید بخش‌های رادیکال تر جنبش انقلابی قرار می‌دهد. کندی حرکت میانه‌روها و عدم وقوع تغییرات بنیادی، توده‌های بسیج شده بی‌قرار را نیز ناراضی و ناخرسند می‌کند. در همین احوال، پایبندی میانه‌روها به اندیشه آزادی و تلاش آنها در جهت تقویت جامعه مدنی به ضررشان تمام می‌شود (بریتون، ۱۳۶۳، ۱۶۶). میانه‌روها بیشتر از گروه‌های دیگر به ایدئولوژی انقلاب وفادار باقی می‌مانند. بنابراین نمی‌توانند بلافاصله پس از انقلاب به سرکوب دست بزنند. بعلاوه در ایدئولوژی آنها نیز جامعه مطلوب چندان آرمانی و دور از دسترس نیست که تحققش نیازمند اعمال خشونت باشد.

از دیگر موارد چالش بنی صدر با مخالفان خود، وجود نهادهای انقلابی همچون کمیته‌های انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دادگاه‌های انقلاب و فعالیت گسترده آنها بود. از همان روزهای آغازین انقلاب، دولت موقت وعده انحلال کمیته‌ها را داده بود. کمیته‌ها در بسیاری از امور حکومتی که تحت کنترل دولت موقت و دیگر نهادهای قانونی بود، دخالت می‌

کردند. در دوره ریاست جمهوری بنی صدر نیز این نهادها و همچنین، تشکیلات غیر رسمی همچنان فعالیت داشت. از آنجا که بسیاری از فعالیت های این نهادها بدون هماهنگی با دولت و گاه در تضاد کامل با برنامه های دولت صورت می گرفت، بنی صدر نیز مانند مهندس بازرگان وجود این نهادها را نشان از بیماری کشور و هرج و مرج و مایه قدرت طلبی عده‌ای که خود را انقلابی جلوه می دادند، می دانست.

قابل توجه اینکه کمیته ها و نهادهای انقلابی با حزب جمهوری اسلامی و نخست وزیری همگام بودند. بنی صدر با آگاهی از این همگامی، با آنها مخالفت می کرد و آنها را چماقदार می خواند.

۷) اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری :

از نظر بریتون تندروها که چندان پروای ملاحظیات حقوقی و قانونی را ندارند به هر وسیله‌ای می‌کوشند قدرت خود و انقلاب را حفظ کنند. برای تندروها تأمین هدف حفظ و بقای انقلاب کاربرد هر وسیله‌ای را توجیه می‌کند (بریتون، ۱۳۶۳، ۱۳۹-۱۳۳).

یکی دیگر از تحولات سیاسی ایران که چالش بنی صدر و مخالفان او را تشدید کرد، اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ توسط دانشجویان موسوم به پیرو خط امام و گروگان‌گیری کارمندان و کارکنان آن بود.

بنی صدر معتقد بود: «ریاست جمهوری در جریان حل و فصل مسئله گروگان‌ها قرار نداشته است. اقدام نهایی دولت منطبق با مصوبه مجلس نبوده است. در نتیجه، مبالغ متناهی از سپرده‌های ایران بر باد رفته است» (استیل، ۱۳۷۷، ۱۵۱). مقامات آمریکا در برابر ریاست جمهوری بنی صدر واکنش‌های مثبتی از خود نشان دادند. به عنوان مثال نخستین اقدام آمریکا بعد از انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری، به تعویق انداختن محاصره اقتصادی ایران بود. منتقدان بنی صدر اتهام وفاداری بنی صدر به آمریکائیان را مطرح می‌کردند. بنی صدر اقدام دانشجویان در تصرف سفارت آمریکا را برخلاف مصالح ملت و انقلاب می‌دانست. او معتقد بود که این ماجرا انقلاب اسلامی را به نحو نامناسبی تحریف کرد (فوزی، ۱۳۸۴، ۳۲۷). مطابق نظر بریتون تندروها میانه‌روها را به ارتباط و وابستگی با دشمنان انقلاب متهم می‌کردند. میانه‌روها نیز اقدامات تندروها را مخالف منافع ملی و انقلاب می‌دانستند.

۸) اتهام ارتباط ریاست جمهوری با گروه های محارب انقلاب :

تندورها ضمن متهم کردن میانه‌روها به خیانت در آرمان‌های انقلاب و سازش با ضد انقلاب، بخشی عمده از مردم تهییج شده را علیه آنان بسیج می‌کنند (بشیریه، ۱۳۷۲، ۱۲۶). پس از

انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری، سازمان مجاهدین خلق پیام تبریکی برای وی ارسال داشت (روزنامه کیهان، ۱۱ بهمن ۱۳۵۸، ۳). حزب جمهوری اسلامی و هواداران آن که سازمان مجاهدین خلق را ضد انقلاب می دانستند از فعالیت سازمان مجاهدین خلق و همچنین حمایت آنها از بنی صدر اظهار نگرانی کرده و از آن به عنوان دستمایه ای برای فشار و تبلیغات بر علیه بنی صدر استفاده می کردند. جالب توجه است که در انتخابات مجلس شورای اسلامی، بنی صدر از درج نام مسعود رجوی، چهره شاخص سازمان مجاهدین خلق در لیست انتخاباتی «دفتر هماهنگی ریاست جمهوری و مردم» خودداری کرد. این عمل نشانگر آن بود که بنی صدر تا سرحد امکان از مواجهه با جریان اسلامی، خصوصاً مخالفان جدی و با صراحت خود در حزب جمهوری اسلامی خودداری می کرد. او سعی داشت با حفظ ارتباط با امام خمینی و دفتر امام، مخالفت ها را تا آنجا که ممکن است، کاهش دهد (شادلو، ۱۳۸۵، ۱۸۳). حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین را به زیر سؤال بردن رهبری امام خمینی، حمایت از نا آرامی های قومی و منطقه ای، حمایت از گروه های چپ معارض نظام، تخریب نهادهای انقلابی و جنگ تبلیغاتی علیه نظام متهم می کرد. تضاد شدید حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین خلق از یک طرف و رفت و آمد اعضای سازمان مجاهدین خلق در دفتر ریاست جمهوری، بر شدت تعارض حزب جمهوری اسلامی با رئیس جمهور می افزود. امام خمینی در برخوردهای شدید سیاسی میان جناح های رقیب، خواستار حفظ وحدت بوده و سعی داشتند میان بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی به نوعی تعادل برقرار سازند (روزنامه کیهان، ۲۴ خرداد ۱۳۵۹). اما طرفین همچنان یکدیگر را نفی می کردند. سازمان مجاهدین خلق، پس از عدم توجه امام خمینی به آنها و انکار نقش آنها در پیروزی انقلاب، خود را به ابوالحسن بنی صدر نزدیک کردند تا در برابر تصاحب کامل قدرت توسط روحانیون حزب جمهوری اسلامی ایستادگی کنند. این اجماع همراه با وجود مارکسیست ها و کردها، سبب بروز برخوردهای مسلحانه وسیع در سطح کشور شد (کرونین، ۱۹۹۵، ۱۴۷). در بهار ۱۳۶۰ بود که بر اثر افزایش تضادها بین رئیس جمهور با نخست وزیر، مجلس و حزب جمهوری اسلامی و شدت درگیری های خیابانی بین طرفداران هر دو جناح، افزایش حمایت های آشکار سازمان مجاهدین خلق از رئیس جمهور شکل گرفت (آبراهامیان، ۱۹۸۹، ۶۱).

۹) نوار حسن آیت :

یکی از اقداماتی که بر رویارویی حزب جمهوری اسلامی و ریاست جمهوری دامن زد، سخنرانی دکتر حسن آیت، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، در مخالفت با بنی صدر و تکثیر متن این سخنرانی بوسیله نوار کاست موسوم به «نوار حسن آیت» بود. این نوار

مربوط به سخنرانی آیت در ۱۶ فروردین ۱۳۵۹ بود. او در این نوار دیدگاه‌های خود در مورد بنی صدر را تشریح کرده بود. در ۱۴ خرداد ۱۳۵۹ حسن آیت در نوار دیگری از طرح‌هایی بسیار شدیدتر برای ساقط کردن بنی صدر صحبت کرد. عزت الله سبحانی می‌گوید: «آیت در یک محفلی سخنرانی کرده بود. در آن سخنرانی به بنی صدر و دولت خیلی هتک احترام کرده بود و می‌گفت من پای آن ایستاده‌ام که اینها را ساقط کنم» (ایران فردا، شماره ۵۲). حزب جمهوری اسلامی که یکی از اعضای شورای مرکزی‌اش علیه ریاست جمهوری سخنرانی، تهدید و ارعاب کرده و موجبات تشویش اذهان عمومی را فراهم آورده بود، نشر این مطالب توسط ارگان ریاست جمهوری را آغاز توطئه جدید از جانب دست‌های معین که خود را پشت رئیس جمهوری پنهان کرده اند قلمداد کرد (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۴ خرداد ۱۳۵۹).

به دنبال انتشار خبر مربوط به نوار حسن آیت و اظهار نظرهای مختلفی که توسط افراد و گروه‌های مختلف بیان شد، به منظور پیشگیری از اختلاف نظرهای مسئولین، جلسه‌ای با حضور همه اعضای شورای انقلاب تشکیل شد. پس از بحث و گفتگوی فراوان، اصولی مورد توافق قرار گرفت که به همکاری و عمل در چارچوب اسلام و قانون اساسی تاکید داشت (موسوی اردبیلی، ۱۳۶۴:۳۵۸). همانطور که مشاهده می‌شود، هر دو جناح تندرو و میانه‌رو بر سر مسئله‌ای با یکدیگر درگیر شده، پس از بحث و گفتگوهای فراوان و رد و بدل کردن اتهامات مختلف، با میانجی‌گری سعی در حل اختلاف شد. اما همه اختلافات در ذهن هر دو جناح باقی ماند تا در آینده‌ای نزدیک، بر سر جریانی دیگر زخم کهنه مبارزه قدرت سر باز کند.

(۱۰) صدا و سیما :

در فضای باز پس از پیروزی انقلاب تمامی گروه‌های سیاسی اعم از انقلابی و ضد انقلابی، مجال و فرصت عرض اندام می‌یابند. به این ترتیب، میانه‌روها در شرایط دشواری قرار می‌گیرند. از یک سو در معرض تهدید محافظه‌کاران و هواداران رژیم قدیم قرار می‌گیرند و از سوی دیگر، با حمله و انتقاد انقلابیون تندرو و اصول‌گرا مواجه می‌شوند. در این میان، تندروهای انقلابی به تدریج بر اوضاع مسلط می‌شوند. پایبندی تندروها به آرمان‌های اوتوپیایی و مقدس و بهره‌مندی آنها از نظم و انضباط سازمانی و وحدت در عقیده و سلیقه، نیرویی خارق‌العاده به آنها می‌بخشد (بریتون، ۱۳۶۳، ۱۸۲-۱۴۵).

از دیگر موارد اختلاف میانه‌روها و نیروهای موسوم به انقلابی، صدا و سیما و انتخاب مسئول آن بود. صدا و سیما تریبونی بسیار موثر برای تبلیغات و برقراری ارتباط در تمام نقاط کشور محسوب می‌شد. هر یک از دو جریان میانه‌رو و تندرو با در اختیار داشتن صدا و سیما می‌توانستند در ترویج ایدئولوژی خود موفق‌تر عمل کنند. بنی صدر همواره از نحوه انتخاب

مسئول صدا و سیما انتقاد می کرد. او صدا و سیما را به سانسور و مخالفت با خود متهم می کرد. بعد از تعطیلات نوروز ۱۳۵۹ آقای مبلغی اسلامی بنا به توصیه بنی صدر، جهت اداره کانال دوم انتخاب شد. در آبان ماه ۱۳۵۹ صادق قطب زاده وزیر امور خارجه و مبلغی اسلامی، مصاحبه ای تلویزیونی در اعتراض به شرایط موجود داشتند. قوه قضائیه که در اختیار نیروهای انقلابی تندرو قرار داشت، در مقابل آن مصاحبه عکس العمل نشان داد. در ۱۷ آبان ۱۳۵۹ قطب زاده بازداشت و مبلغی اسلامی تحت تعقیب قرار گرفت. بازداشت قطب زاده اعتراض میانه روها را در پی داشت و گروهی از بازاریان به اعتراض برخاستند (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۹ آبان ۱۳۵۹). جناح های مختلف از بازداشت وزیر امور خارجه ابراز شگفتی کردند. علامه نوری در این رابطه گفت: «توقیف و آزادی در واقع متوقف ساختن انقلاب اسلامی است و توقیف قطب زاده تبدیل عدالت اجتماعی به عدالت خصوصی است و مقدمه باز گرداندن بی عدالتی هاست (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۹ آبان ۱۳۵۹). مهندس بازرگان گفت: «وقتی با چنین سادگی و افتضاح مرد کهنه کار عضو شورای انقلاب، مدیر عامل رادیو تلویزیون، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، توقیف و توهین می شود، دیگر چه آبرویی برای اسلام و انقلاب و ایران باقی خواهد ماند؟» (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۹ آبان ۱۳۵۹). بازداشت قطب زاده و فرار مبلغی اسلامی برای میانه روها و ریاست جمهوری سنگین تمام شد. بخصوص اینکه بعد از فرار مبلغی اسلامی دو نفر از جناح رقیب به سرپرستی صدا و سیما انتخاب شدند. میانه روها صدا و سیما را که می توانست بلندگوی خوبی جهت تبلیغات و اظهار نظراتشان باشد، از دست دادند تا جریان رقیب آن را تحت مدیریت خود قرار دهد. بنابراین تندروها می توانستند بخش عمده ای از مردم را علیه میانه روها بسیج می کنند.

(۱۱) حادثه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران :

میانه روها بیشتر از سایر جریان ها به آرمان های انقلاب پایبند می ماندند. آنها بعد از پیروزی انقلاب به ایجاد جامعه مدنی اقدام کرده و خشونت و سرکوب را نمی پذیرند. میانه روها چندان سازمان یافته نیستند و نمی توانند ارتش و دیگر نیروهای سرکوب را خوب اداره کنند. آنها چندان به نیروهای سرکوب بازمانده از رژیم قدیم اعتماد ندارند. از سوی دیگر، آنها همت ایجاد نیرویی جدید را از خود نشان نمی دهند. اما تندروها نهادهای نظامی و غیر نظامی جوشیده از دل انقلاب را در اختیار دارند و در مقابله به میانه روها و جریان های موسوم به ضد انقلاب از آنها استفاده می کنند (بریتون، ۱۳۶۳، ۲۶).

اسفند ماه ۱۳۵۹ با انفجار بمب ها، تشدید جنگ عراق علیه ایران، حملات جدید کردهای دمکرات و سر و صدای روزنامه ها و مطبوعات آغاز شد. امام خمینی با شعار «ایجاد آرامش

و وفاق بزرگترین رحمت و تکلیف ماست» سعی در ایجاد آرامش داشتند (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۶ اسفند ۱۳۵۹)، اما خیابانها همچنان شاهد تظاهرات، جنگ و گریزها و درگیری‌ها بودند. در اسفند ماه ۱۳۵۹ دولت بنی صدر با بحران دیگری روبرو شد که شاید بتوان از آن به عنوان آغاز سقوط ریاست جمهوری نام برد. در این روز قرار بود که رئیس جمهور در دانشگاه تهران به مناسبت سالگرد فوت دکتر محمد مصدق سخنرانی کند. در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ جمعیت زیادی در دانشگاه تهران گرد آمده بودند. وابستگان دو جریان مخالف و موافق بنی صدر نیز در مراسم حضور یافته و شعارهای تحریک آمیزی علیه یکدیگر سر می دادند. عده زیادی از گروه موسوم به حزب الله از صبح چهاردهم اسفند در دانشگاه تهران فعالانه حضور داشتند. صرف نظر از این عده، مامورین کمیته‌ها در سطح دانشگاه علیه رئیس جمهور در تکاپو بودند و پاسداران انقلاب اسلامی نیز به این جمع پیوستند. در جریان درگیری‌ها تعدادی از همین پاسداران نیز دستگیر شدند. گروه شبه نظامی سازمان مجاهدین خلق موسوم به «میلیشیا» نیز در وسط چمن دانشگاه به وضع مرتب با لباس‌های یک رنگ نشسته بودند (موسوی اردبیلی، ۱۳۵۹، ۴۹۳-۵۰۱). پس از آغاز سخنرانی رئیس جمهور عده‌ای با شعارهایی بر ضد برخی از مقامات مملکتی از جمله آیت‌الله بهشتی و حزب جمهوری اسلامی به طرف مقابل حمله و شروع به زد و خورد با آنها کردند. درگیری‌ها تا چند ساعت پس از سخنرانی بنی صدر نیز در خیابان‌های اطراف دانشگاه ادامه یافت (موسوی اردبیلی، ۱۳۵۹، ۱۱۶). انتظار یون، مشاور عالی روابط عمومی بنی صدر و مسئول یگان حفاظت ریاست جمهوری در خصوص حوادث چهاردهم اسفند به صورت مبهم به طرح نقشه ترور بنی صدر از طرف حزب الله اشاره کرد. این ادعا توسط آیت‌الله لاهوتی نیز بیان شد. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶ اسفند ۱۳۵۹، ۱). بهزاد نبوی چهره شاخص سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، متحد اصلی حزب جمهوری اسلامی و سخنگوی دولت رجایی، آشوبگران حادثه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ را از طرفداران ریاست جمهوری دانست و آنها را ضد انقلاب معرفی کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ اسفند ۱۳۵۹، ۱).

هیات سه نفره حل اختلاف (کمیته حکمیت):

امام خمینی در ۱۵ اسفند ۱۳۵۹ به آیت‌الله موسوی اردبیلی دادستان کل کشور دستور دادند وقایع ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران را پیگیری کنند. رسیدگی قضایی از فردای آن روز شروع شد و تا اوایل خرداد ماه ۱۳۶۰ ادامه داشت. در طول دادرسی‌ها بنی صدر خطاب به دادستان کل طی نامه‌ای نوشت: «مطالبی که به اینجانب رسیده دلالت بر بی طرفی در رسیدگی ندارند» (موسوی اردبیلی، ۱۳۵۹، ۵۳۳). بنی صدر طی آن نامه مراتب اعتراض خود در خصوص عدم بی طرفی قوه قضائیه که تحت نفوذ گروه‌های انقلابی تندرو بود را بیان کرد.

تحقیقات قضایی تا اوایل خرداد ماه ۱۳۶۰ ادامه داشت. باز پرسان گزارشهای مفصلی را تهیه و پرونده را تسلیم شورای عالی قضایی کردند. نتیجه رسیدگی قضایی کاملاً بر بنی صدر بود. پیرو بحث و منازعات بسیار میان گروه های مختلف داخل کشور در شرایط حساس جنگ خارجی با عراق، امام خمینی در ۲۵ اسفند ۱۳۵۹ آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، حجت الاسلام خامنه ای، بنی صدر، رجایی و مهندس بازرگان را به جماران فرا خواند تا طی جلسه ای به بررسی مسائل پیش آمده پردازند. در نهایت به منظور رفع اختلاف میان نیروهای موسوم به اسلامی که همان حزب جمهوری اسلامی بود و بنی صدر و طرفدارانش که موسوم به لیبرالها کمیته ای سه نفره تشکیل شد. این کمیته موظف بود اختلافات موجود را بررسی و عوامل اختلاف انگیز را معرفی کنند (روزنامه انقلاب اسلامی، ۵ اردیبهشت ۱۳۸۰).

آغاز به کار هیأت حکمیت هیچ اثری در جلوگیری از توسعه تحریکات و اغتشاشات نداشت. درکنار اختلافات سران کشور، آشوبهای داخلی در اغلب شهرهای کشور به درجه بالایی رسیده بود. روزنامه ها هر روز موج اخبار انفجار، درگیری گروه ها، کشف توطئه ها و خانه های تیمی را گزارش می کردند. بنی صدر نیز همچنان بر علیه مخالفان خود سخنرانی می کرد و آنها را چماقدار می خواند. به دنبال سخنرانی ها و مصاحبه های بنی صدر، سخنگوی هیات سه نفره حل اختلاف ۱۲ خرداد ۱۳۶۰ اعلام کرد که سخنرانیها و مصاحبه های مطبوعاتی بنی صدر تخلف از بیانیه ۱۰ ماده ای امام و تخلف از قانون اساسی می باشد. از اعلام نظر هیات حل اختلاف هویدا است که اتهامات وارده بر بنی صدر روز به روز بیشتر می شد. از شواهد پیدا بود که زمان به سرعت بر علیه بنی صدر در حرکت بود. بنی صدر به این نتیجه رسیده بود که برنامه ای جهت حذف او طراحی شده است. هیات حل اختلاف نیز آشکارا در برنامه حذف او مشارکت می کند. بنی صدر در نامه خود به آیت الله اشراقی، نماینده رئیس جمهور در هیات حکمیت، مستقیماً به این موضوع اشاره می کند (مجاهد، شماره ۱۲۵).

پایان قدرت میانه روها :

پس از واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ به تدریج نیروهای مخالف رئیس جمهور، رابطه بنی صدر و سازمان مجاهدین خلق را برجسته کردند. علاوه بر مخالفان، برخی از هم پیمانان رئیس جمهور نیز خواستار قطع رابطه بنی صدر با این سازمانها شدند. به عنوان مثال، جامعه روحانیت مبارز که در انتخابات ریاست جمهوری از بنی صدر حمایت کرده بود، طی بیانیه ای از رئیس جمهور خواست که حساب خود را از این گروه جدا کند (موسوی اردبیلی، ۱۳۵۹، ۵۳۳).

پس از رویدادهای فوق، بنی صدر سالم‌ترین راه حل خروج از بن بست و بحران را در فرماندوم و مراجعه به آرای عمومی دانست (روزنامه انقلاب اسلامی، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۰). با طرح مساله همه پرسی از طرف بنی صدر و حمایت آشکار سازمان مجاهدین خلق از ریاست جمهوری، صف بندیها به صورت بارزتری آشکار شد. امام خمینی در ۶ خرداد ۱۳۶۰ در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی، مخالفت خود را با همه پرسی اعلام کردند و حمایت کامل خود از روحانیت را اعلام نمودند (صحیفه نور، جلد نهم). آنچه در آن شرایط، معادلات را به هم زد و چرخش اساسی حامی و ناصح رئیس جمهور یعنی امام خمینی را گواهی می داد، حکم امام خمینی در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ مبنی بر عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا بود. رویگردانی امام خمینی از میانه روها برای مخالفین تندرو ریاست جمهوری برگ برنده گرانقدری محسوب می شد. پس از عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا، طرح «عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور» در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. امام خمینی در ۱ تیرماه ۱۳۶۰ رای خود را مبنی بر تایید رای مجاس اعلام کردند. بدین ترتیب، آخرین مسند باقی مانده میانه روها، کرسی ریاست جمهوری بود که با تصویب طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر در اختیار جریان رقیب قرار گرفت. به دنبال عزل بنی صدر از ریاست جمهوری، شورای موقت ریاست جمهوری عهده‌دار وظایف رئیس جمهور شد. ترکیب این شورا عبارت بود از: رئیس دیوان عالی کشور، رئیس مجلس شورای اسلامی و نخست وزیر (آقایان موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی و محمد علی رجایی). شواهد حاکی از آن بود که به لحاظ قانونی و در راستای پست های تعریف شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نبرد قدرت پایان یافته بود. حزب جمهوری اسلامی اغلب کرسی های قدرت را در دست داشت. بنی صدر و رجوی که از فرانسه پناهندگی سیاسی گرفته بودند، با هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ به پاریس پرواز کردند. بدین ترتیب، میانه روها از جانب تندروهای انقلابی از عرصه قدرت حذف شدند.

نتیجه

نظریه پردازان انقلاب بر اساس اینکه چه مرحله ای از فرایند انقلاب مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد، نظریه های انقلاب را غالباً به سه دسته تقسیم می کنند:

- نظریه هایی که بیشتر به «علل وقوع انقلاب» می پردازند که از زمان ارسطو تاکنون مطرح بوده اند.

- نظریاتی که به «روند انقلاب» و چگونگی به ثمر رسیدن آن می پردازند. تئوریهای «تاریخ طبیعی انقلاب» که در دهه های اول قرن بیستم مطرح شدند، در این گروه از نظریات جا می گیرند.

- نظریه‌هایی که به نتایج و پیامدهای انقلاب نظر دارند و از دو گروه فوق‌الذکر جدیدتر هستند. این نظریات عمدتاً متأثر از علوم اجتماعی و مباحثی نظیر رشد و توسعه اقتصادی، نوسازی و دیکتاتوری می‌باشند (بریتن، ۱۳۶۳، ۱۶). برینگتون مور (B.Moor)، در کتاب "ریشه‌های دیکتاتوری و دموکراسی" و تدا اسکاچپول (TH. Skocpol) در کتاب "دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی" از این دسته‌اند. در این میان، موضوع مراحل فرایند انقلاب و از جمله مرحله تجزیه جنبشی انقلابی، بیشتر از سوی نظریات دسته دوم مورد بحث و توجه قرار گرفته است. از اینرو، ما نیز در بررسی خود به این گروه از نظریات اتکا می‌کنیم.

بطور معمول جنبش انقلابی متشکل از گروه‌ها، سازمان‌ها و افراد متنوعی است که به زعم داشتن علایق و منافع متفاوت و گاه متعارض، به منظور ایجاد دگرگونی در نظام سیاسی و اجتماعی مستقر به یکدیگر می‌پیوندند. با فروپاشی بلوک قدرت قدیم و انتقال قدرت به بلوک جدید به تدریج تعارضات بالقوه موجود در جنبش انقلابی به فعلیت می‌رسند و ائتلاف موقتی گروه‌های آن را از میان می‌برند (بشیریه، ۱۳۷۲، ۱۲۵).

به این ترتیب، منازعه، این بار در درون گروه‌های انقلابی آغاز می‌شود. به نظر کرین بریتون شایع‌ترین منازعه در این مرحله، اختلافی است که بین نیروهای میانه‌روها و نیروهای تندروها بوجود می‌آید پس از پیروزی انقلاب در ابتدا میانه‌روها رسماً قدرت را در دست می‌گیرند. در دوران حکومت میانه‌روها وضعیت دوگانگی قدرت که در زمان منازعه و بسیج سیاسی پدید آمده است، همچنان ادامه می‌یابد. این دوگانگی به تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری می‌انجامد و موجب بروز بی‌نظمی و آشفتگی در جامعه می‌شود. این وضعیت، حکومت میانه‌روها را بیش از پیش تضعیف می‌کند. ضعف میانه‌روها در نظم و انسجام گروهی و ناتوانی آنها در سازماندهی و بسیج سیاسی در نهایت موجبات سقوط حکومت آنان را فراهم می‌سازد. به این ترتیب، دوگانگی و ساخت قدرت نیز از میان می‌رود و تندروها قدرت یکپارچه و کامل را در دست می‌گیرند. پیش از بریتون، «ادواردز» در اثری مهم به نام «تاریخ طبیعی انقلاب» به چنین مباحثی پرداخته بود (راش، ۱۳۷۷، ۱۳۱). از میان نظریه‌پردازان جدیدتر نیز نظریات «یاروسلاو کریچی» (J.Kerjci) در کتاب «مقایسه انقلاب‌های بزرگ» شباهت فراوان به بحث‌های کرین بریتون دارد.

در انقلاب اسلامی ایران نیز پس از پیروزی انقلاب، ابتدا قدرت سیاسی بطور رسمی به میانه‌روها سپرده شد. پس از مدتی کوتاه، تندروهای انقلابی با مشاهده روش‌های کند و اصلاح‌طلبانه میانه‌روها، آنها را به روش‌های غیرانقلابی، تمایل به رژیم پیشین و ضد انقلاب متهم کردند. در انقلاب اسلامی ایران انقلابی‌های اسلام‌گرا که در قالب حزب جمهوری اسلامی گرد آمده بودند در صدد قبضه قدرت در راستای فعالیت‌های انقلابی و تغییرات

اساسی بر آمدند. بدین ترتیب منازعه قدرت بین میانه روها و تندروهای انقلابی آغاز شد. هدف تندروها حذف میانه روها از عرصه قدرت و اعمال روشهای انقلابی بود.

آنچه کبرای ذهنی بنی صدر به عنوان آخرین بازمانده میانه روها در عرصه قدرت را تشکیل می داد این بود که ۷۵ درصد از مردم در انتخابات ریاست جمهوری به او رای داده اند. بنابراین همه آنها در هر شرایطی پشتیبان و همراه او خواهند بود. در همین چارچوب ذهنی بود که بنی صدر در اوج اختلافات، مراجعه به آرای عمومی را مطرح کرد. وی بر این گمان بود که مجدداً اکثریت آراء از آن او خواهد بود. علاوه بر این، بنی صدر به خوبی پی برده بود که از جانب انقلابی‌های اسلام‌گرا در آستانه حذف می باشد.

امام خمینی نیز پس از مشاهده درگیری‌های ۱۷ ماهه دوره ریاست جمهوری بنی صدر و پافشاری تندروهای اسلام‌گرا در راستای حذف بنی صدر، بالاخره تصمیم گرفتند که از بنی صدر مشاور دیرینه خود، دست بشویند. امام خمینی با این تصمیم، میدان را برای شکست میانه‌روها و یکه تازی تندروهای اسلام‌گرا فراهم کردند. تندروها که مجلس شورای اسلامی، نخست‌وزیری، قوه قضائیه و همچنین نهادهای انقلابی نظیر کمیته های انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دادگاه های انقلاب و نیروهایی همچون حزب الله را در اختیار داشتند، با تصرف آخرین کرسی قدرت یعنی مسند ریاست جمهوری که در دست میانه‌روها باقی مانده بود، پس از طی دوره دوم منازعه انقلابی، قدرت انحصاری را در جمهوری اسلامی بدست آوردند.

منابع و مأخذ :

الف: فارسی

- ۱- روزنامه انقلاب اسلامی ، ۲۵ اسفند ۱۳۵۸.
- ۲- روزنامه انقلاب اسلامی ، ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- ۳- روزنامه انقلاب اسلامی ، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- ۴- روزنامه انقلاب اسلامی ، ۱۴ خرداد ۱۳۵۹.
- ۵- روزنامه انقلاب اسلامی ، ۱ مرداد ۱۳۵۹.
- ۶- روزنامه انقلاب اسلامی ، ۵ مرداد ۱۳۵۹.
- ۷- روزنامه انقلاب اسلامی ، ۱۹ آبان ۱۳۵۹.
- ۸- روزنامه انقلاب اسلامی ، ۲۰ آبان ۱۳۵۹.
- ۹- روزنامه جمهوری اسلامی ۱۶ اسفند ۱۳۵۹.
- ۱۰- روزنامه جمهوری اسلامی ۱۹ اسفند ۱۳۵۹.
- ۱۱- روزنامه کیهان ، ۹ دی ماه ۱۳۵۸.
- ۱۲- روزنامه کیهان ۱۱ بهمن ۱۳۵۸
- ۱۳- روزنامه کیهان ، ۲۴ خرداد ۱۳۵۹.

- ۱۴- مجله ایران فردا، شماره ۵۲.
- ۱۵- مجله مجاهد، شماره ۱۲۵.
- ۱۶- بریتون، کریین، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
- ۱۷- بشیریه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۸- جان.دی. استیل، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، نشر رسا، تهران: ۱۳۷۷.
- ۱۹- شادلو، عباس، انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم، ناشر: مولف، تهران: ۱۳۸۵.
- ۲۰- فوزی، یحیی، تحولات سیاسی- اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، جلد اول، نشر عروج، تهران: ۱۳۸۴.
- ۲۱- دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست وزیری، چگونگی انتخاب اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران و مکاتبات رجایی با بنی صدر، تهران: ۱۳۶۰.
- ۲۲- روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منثور وثوقی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۶.
- ۲۳- راش، مایکل، سیاست و جامعه، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۷.
- ۲۴- محلاتی، فضل الله، خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۷۶.
- ۲۵- صحیفه نور، جلد هشتم.
- ۲۶- صحیفه نور، جلد نهم.
- ۲۷- مظفر، محمد جواد، گفتگو درباره اولین انتخابات ریاست جمهوری ایران، نشر کویر، تهران: ۱۳۷۸.
- ۲۸- موسوی اردبیلی، قائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ظهور و سقوط ضد انقلاب، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، تهران: ۱۳۶۴.
- ۲۹- میر طاووسی، شجاع الدین، محمد علی رجایی، نشر تربیت، تهران: ۱۳۷۸.

ب: خارجی:

- 1- Abrahamian, Ervand. (1989), **Radical Islam, the Iranian Mojahedin**, I.B. Tauris, Co Ltd, London.
- 2- Cronin, Stephanie. (2004), **Reformers and Revolutionaries in modern Iran, new perspectives on the Iranian left**, **Routledge Curson**, London and New York.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«نگاهی به پدیده دولت قانونمند در متون سیاسی - حقوقی اروپایی»، سال ۷۶، شماره ۳۸ «نظریه پردازی، مفاهیم و فرضیات در علوم سیاسی»، سال ۷۲، شماره ۳۰؛ «تفکر نوین شوروی و روابط شرق و غرب (ترجمه)»، سال ۶۹، شماره ۲۵؛ «کشورهای آسیای مرکزی و سازمان همکاری های اقتصادی»، سال ۷۳، شماره ۳۳؛ «روند نوگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، سال ۷۷، شماره ۳۹؛ «برداشتی کوتاه از نظریه چرخه های طولانی در سیاست های جهانی»، سال ۷۷، شماره ۴۱؛ «تحول در نظریه های همگرایی»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «یهودیان روسیه»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «توسعه روابط روسیه و اسرائیل با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران»، سال ۸۱، شماره ۵۷؛ «زنان در عرصه عمومی، مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران»، سال ۸۲، شماره ۶۱؛ «زمینه های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، سال ۸۴، شماره ۶۷؛ «گزارش نشست بانک جهانی در قاهره (زنان در اقتصاد)» سال ۸۴، شماره ۶۹؛ «نقش زنان در ترویج فرهنگ صلح در جهان»، سال ۸۵، شماره ۷۳؛ «عوامل و انگیزه های قاچاق انسان (با تاکید بر آسیای مرکزی)»، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان ۸۶، «سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی»، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۸۷، «زمینه های سقوط اولین رئیس جمهور (ابوالحسن بنی صدر)»، دوره ۳۹، شماره ۴، بهار ۸۸.